

بررسی تطبیقی مفهوم و اصول به کار رفته در محله ایرانی و واحد همسایگی غربی

دکتر عمید الاسلام ثقه الاسلامی*، دکتر بهناز امین زاده**

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۰۸/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۱/۲۹



چکیده

هدف این بحث بررسی تطبیقی مفهوم و نقش محله در شهرنشینی ایرانی با واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب است. ضرورت تحقیق به آن دلیل است که علیرغم اهمیت جایگاه محله و تاثیر آن در ساختار فضایی و اجتماعی شهرسازی سنتی ایران، در طرح های توسعه شهری معاصر کشورمان از الگوی واحد همسایگی غربی استفاده می شود. روش تحقیق مقایسه تطبیقی است که پس از تحلیل مفاهیم محله و واحد همسایگی، به بررسی دو اصل مرکزیت و قلمرو با استفاده از بررسی دو مطالعه موردی پرداخته شد. نتایج نشان دهنده آن است که: (۱) تفاوت بنیادینی در پیدایش و شکل گیری مفهوم محله در شهرنشینی ایرانی و واحد همسایگی غرب وجود دارد که می توان اولی را قلمرویی اجتماعی برای سکونت و دومی را قلمرویی کالبدی برای برخی مفاهیم اجتماعی دانست؛ (۲) محله سنتی ایرانی در زمینه اصول طراحی، کامل تر و دارای انعطاف پذیری بیشتری نسبت به واحد همسایگی است.

واژه های کلیدی

محله، واحد همسایگی، اصل مرکزیت، اصل قلمرو

* استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران. (مسئول مکاتبات)

Email: saghatoleslami@mshdiau.ac.ir

Email: bgohar@ut.ac.ir

** دانشیار دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

الگوهای مختلف طراحی واحد همسایگی در شهرسازی غرب در صد سال اخیر پرداخته و سپس با استفاده از روش مقایسه ای، اصول و ویژگی های محله سنتی ایرانی با واحد همسایگی غربی مورد قیاس قرار گرفته است. قابل توضیح است که نفوذ شهرسازی غرب در ایران و به تبع آن تاثیرگذاری بر الگوی محلات و مخدوش بودن الگوی محله ای در ایران در نیم قرن اخیر سبب شده تا بررسی های انجام شده در ایران و غرب به لحاظ تاریخ بررسی همزمان نباشد به این معنا که در رابطه با ایران تاریخ دوره اسلامی و در رابطه با غرب به دوره معاصر تمرکز یافته است.

مجله در شهرنشینی ایران

سیر تحول تاریخی

در اکثر مطالعات و تحقیقات تاریخی، دوران مختلف تاریخ شهرنشینی در ایران به دو قسمت، دوران قبل و بعد از اسلام تقسیم شده است. بررسی منابع تاریخی نشان می دهد که مفهوم محله در شهرنشینی قبل از اسلام وجود داشته و عوامل اجتماعی- اقتصادی به ویژه طبقات مختلف اجتماعی، به طور عمده تعیین کننده مرزبندی محله های مسکونی بوده است (اشرف، ۱۳۵۳، ۱۰؛ سلطان زاده، ۱۳۶۷، ۲۸؛ حبیبی، ۱۳۸۰، ۱۴؛ شیعه، ۱۳۸۴، ۱۹۰). بعد از ورود اسلام به ایران نیز تا دوره پهلوی اول مفهوم محله به عنوان یکی از عناصر اصلی ساختار (کالبدی- فضایی و اجتماعی) شهرهای ایران استمرار یافته است و اگرچه همبستگی و یکپارچگی اجتماعی در جامعه شهری تضعیف شده بود، در مقیاس محلات شهری روابط اجتماعی قوی بین ساکنین وجود داشته است. به لحاظ کالبدی، با توجه به آنکه شهرهای ایران هر یک تاریخ و هویت خاص خود را دارند محلات به صورت های متفاوتی شکل گرفته اند و نماد و نشانه ای برای شهر خود بودند (حبیبی، ۱۳۸۰، ۴۸؛ فلاسکی، ۲۱۴، ۱۳۷۴؛ نقی زاده و درودیان، ۱۳۸۷، ۷۸؛ پاکزاد، ۱۳۸۲، ۳۳؛ توسلی، ۱۳۸۱، ۲۴).

بررسی منابع تاریخی در دوره معاصر یعنی از دوره پهلوی اول تا زمان حاضر نشان می دهد تقریباً از اواخر دوره قاجار (مخصوصاً از زمان ناصرالدین شاه) و اوایل دوره پهلوی اول تغییرات اساسی و گسترده در ساختار اجتماعی و کالبدی شهرهای کشور به وجود آمد که بالطبع بر ساختار محلات شهری نیز تاثیر گذاشت. تغییر ساختار کالبدی محله و ورود خودرو و سهولت امکان حرکت آن در بافت های مسکونی باعث تخریب فضای کالبدی محلات تاریخی به ویژه مراکز محله ای و شکل گیری بافت های شطرنجی در محلات جدید شهری شد که در چنین بافت هایی قلمرو محله ای بسیار تضعیف گشت. همچنین تغییرات در ساختار اجتماعی محله، با تغییر ساختار کالبدی محله و

پیدایش مفهومی چون "محله" دارای تاریخچه ای طولانی در نظام شهرنشینی ایران و جهان است و ریشه در زندگی جمعی مردم و ارتباطات اجتماعی آن ها دارد. مطالعات زیادی در باره اهمیت و نقش محله های سنتی در ایران و در غرب خصوصاً در دوره اخیر، هر کدام به طور جداگانه انجام شده است (فلامکی، ۱۳۶۶؛ سلطان زاده، ۱۳۶۷؛ حبیبی، ۱۳۸۰؛ توسلی، ۱۳۷۶؛ موریس، ۱۳۷۴؛ بیکن، ۱۳۷۶، ۱۹۶۱، Mumford, 1961; Smith, 2010). هدف از این تحقیق آن است اصول و انگاره های مفهوم محله سنتی ایرانی با مفهوم واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب مورد مقایسه قرار گیرد و به این ترتیب مشخص گردد آیا اصول و انگاره های محله سنتی ایران قابلیت آن را دارد که در بازتولید مفهوم محله و معاصر سازی آن در شهرسازی کنونی کشور مورد استفاده قرار گیرد. این مقایسه به این دلیل ضروری است که از اواخر دهه ۱۳۴۰ هجری شمسی که برنامه ها و طرح های توسعه شهری در ایران شروع به تهیه گردید، علیرغم آنکه مفهوم محله با مفهوم شهر در نظام شهرنشینی ایران به مدت چندین قرن پیوند خورده بود، ولی از مفاهیم و الگوهای واحد همسایگی به صورت گسترده ای استفاده شد. در حال حاضر نیز در طرح های توسعه شهری در ایران از مفهوم غربی محله استفاده می گردد. بنابراین ضرورت دارد در روشی مقایسه ای مفهوم محله سنتی ایرانی با مفهوم واحد همسایگی مورد قیاس و تحلیل قرار گیرد تا قابلیت های محله سنتی ایرانی تدقیق گردد.

لذا پس از جستجوی جایگاه محلات در ساختار فضایی و اجتماعی شهرهای تاریخی ایران و مفهوم محله در تاریخ شهرسازی معاصر غرب به مقایسه تطبیقی این دو پرداخته شد. سوالات اصلی تحقیق شامل موارد زیر است:

- مفهوم، الگوها، اصول و ویژگی های محله سنتی ایرانی- اسلامی و همچنین واحد همسایگی پیشنهادی در شهرسازی معاصر غرب چیست؟

- چه شباهت ها و تفاوت هایی در اصول مشترک به کار رفته بین محله سنتی در شهرنشینی ایران و واحد همسایگی تعریف شده در شهرسازی معاصر غرب وجود دارد؟

روش تحقیق تحلیلی و تطبیقی است. گردآوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه ای، مطالعات و پژوهش های موجود و پایگاه های اطلاعاتی است و به این منظور، ویژگی های شهرسازی و ساختار اجتماعی و فضایی محلات و اصول به کار رفته در محلات تاریخی ایران به طور خلاصه بررسی شده است. همچنین تحقیق، به دسته بندی

- **مرکزیت:** مرکز محله مهم ترین فضای اجتماعی و قلب هر محله محسوب می گردد. مراکز محله ای شهر مظهر بیشترین تعاملات و تجمع های افراد هر محله محسوب می شده است. علاوه بر آن، مکان استقرار فضاهای خدماتی مورد نیاز ساکنین محله بوده است. مسجد به عنوان محور فعالیت ها، نشانه اصلی و مهمترین عنصر کالبدی هر محله نقش ایفاء نموده است (حبیبی، ۱۳۸۲).

- **پیوند میان شبکه راههای منطقه ای با شبکه گذرهای اصلی محلات:** شبکه راه های منطقه ای پس از گذر از دروازه های شهر و ورود به شهر، گذر اصلی محلات شهر را تشکیل می داد و به تدریج خانه ها، مرکز محله و سایر عناصر محله ای مانند مساجد، تکایا و غیره در حول این محورها تشکیل و توسعه یافته اند (سعیدینا، ۱۳۶۸، ۱۵۵).

- **قلمرو محله ای:** هر محله از لحاظ فضایی دارای قلمرو و حریم مشخصی بود که تقریباً برای تمامی ساکنین شناخته شده بود و ضمن آن که توسط یک راه اصلی خود را به بازار شهر یا امتداد راه اصلی منتهی به بازار وصل می کرد، به همان ترتیب خود را از فضای عمومی و پر تحرک آن دور نگه می داشته است.

- **سلسله مراتب:** سلسله مراتب به سه صورت، سلسله مراتب دسترسی، عملکردی و فضایی وجود داشته است. سلسله مراتب دسترسی محله را از تردد های عبوری در امان نگه می داشت و ویژگی آرام بخشی آن را برای ساکنین محله ملموس و محفوظ می نمود، سلسله مراتب عملکردی یعنی استقرار خدمات و عملکردهای عمومی در مراکز محلات پاسخ گوی مناسبی به نیازهای ساکنین بود و سلسله مراتب فضای عمومی به خصوصی، به حریمیت و قلمروهای هر یک از فضاها پاسخ می داد.

- **انعطاف پذیری:** ابعاد محلات با توجه به ویژگی های هر محله متفاوت بوده است. در برخی منابع به محلاتی بین صد تا دوهزار خانه اشاره شده است. تعداد محله های یک شهر نیز دارای قاعده مشخصی نبود. نیشابور در قرن چهارم هجری دارای ۴۷ محله بوده در حالی که تهران در قرن سیزدهم هجری قمری دارای ۵ محله و نایین واجد ۷ محله بوده است (سلطان زاده، ۱۳۶۸، ۳۷۵).

- اصول به کار رفته در ساختار اجتماعی محلات: محلات شهر سکونتگاه صاحبان حرف و مشاغل خاص، اقلیت های دینی و طبقات اجتماعی مختلف بوده اند به این ترتیب فضای اجتماعی-فرهنگی هر محله نمایانگر یک گروه اجتماعی بوده که افراد این گروه با یکدیگر همبستگی و حمایت اجتماعی داشته اند و به این ترتیب هر محله هویت منحصر به فرد خود را پیدا می کرده است.

- **اتحاد و همبستگی اجتماعی:** عوامل مختلفی باعث ایجاد ارتباط،

تقسیمات متمرکز محله ای به مجموعه ای از لایه های غیرمتمرکز و تغییرات گسترده در نظام اسکان شهرها، شبکه های مختلفی از روابط اجتماعی گذرا جایگزین همبستگی های اجتماعی متمرکز شد. به این ترتیب مفهوم محله بسیار تضعیف گشت. از نظر مدیریت شهری، ایجاد شهرداری ها در شهرهای کشور باعث گردید تا محلات به صورت قراردادی تعریف و مدیریت محله ای زیر نظر این نهاد انجام گیرد. در این دوره همچنین انواع طرح های توسعه شهری با الگو قرار دادن واحد همسایگی غربی سعی در به اجرا در آوردن مفهوم غربی از محله در نظام شهرسازی ایران نمودند (تفه الاسلامی، ۱۳۸۷؛ تفه الاسلامی، ۱۳۸۸، ۸۲).

جایگاه محلات در سافتار کالبدی-فضایی و اجتماعی شهرهای تاریخی ایران

برای اینکه بتوان نقش و جایگاه محلات را در شهرهای تاریخی ایران بررسی کرد باید هم زمان به فضای اجتماعی- فرهنگی و فضای کالبدی توجه نمود و تاثیرات متقابل و ارتباط تنگاتنگ مفهومی آن ها با یکدیگر را شناخت. فضای کالبدی محلات و شکل گیری آن تحت عوامل مختلف از جمله ویژگی های فرهنگی مردم ساکن، ویژگی های اجتماعی (نیازهای مردم و الگوهای رفتاری) و وضعیت اقتصادی ساکنین محله و همچنین عوامل طبیعی و اقلیمی قرار می گیرد. نحوه شکل گیری و نوع خدمات شهری در هر محله نیز تحت تاثیر عوامل مذکور قرار داشته است.

اصول به کار رفته در سافتار کالبدی- فضایی محلات

شهرهای تاریخی ایران در گذشته به مثابه یک کل مرکب از اجزاء به صورت محلات و مرکز شهر شامل بازار و عناصر مرتبط با آن بوده است. بنابراین محلات به عنوان سلول ها و عناصر پایدار سازنده سکونت ساکنان شهر در کنار هم در ساخت و سازمان کالبدی- فضایی شهر نقش داشته اند. با وجود آنکه عوامل مختلف محیطی، اقلیمی و موقعیت جغرافیایی و همچنین ویژگی های اجتماعی- سیاسی و اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی ساکنین در شکل گیری فضاهای محله تاثیر گذار بوده است ولی در تمامی شهرهای ایران در گذشته می توان ویژگی ها و اصول مشخصی را در ساختار کالبدی- فضایی و ساختار اجتماعی پی جویی کرد.

- **پیوند میان مرکز شهر و مراکز محلات:** در اغلب شهرهای تاریخی ایران، سازمان فضایی شهرها بر پیوند میان مرکز شهر و مراکز محلات از طریق گذرهای اصلی و میدان ها استوار بوده است (توسلی، ۱۳۷۶، ۸). از نظر کالبدی- فضایی مجموعه شهر، محلات و مرکز شهر ترکیبی وحدت یافته و متجانس ایجاد می کرده اند.

مجتمع های زیستی سعی داشت بین محدوده مسکونی و خدمات مربوط نوعی پیوستگی و همبستگی ایجاد نماید و معیارهای اصلی در طراحی آنها برابری اجتماعی، مشارکت مردم و روح همکاری جمعی بود و برخی از آنها نیز به اجرا در آمد ولی به دلیل بی محتوایی درونی و آرمانگرایی افراطی با عدم موفقیت روبرو شد. چنین الگوهای کالبدی در ارتباط با تامین نیازها و خدمات مردم ساکن سعی در ایجاد یک جامعه محلی داشت و به نوعی تاثیر خود را در سالهای بعد در الگوهای ارائه شده برای محله نشان داد.

الگوی کلرنس پری^۲: یکی از معروف ترین اشخاص در دهه دوم قرن بیستم میلادی در نظریه پردازی محله برنامه ریزی شده (واحد همسایگی)^۳ است. او محلات سنتی را یکی از پایه های برنامه ریزی شهرهای جدید، محدوده های شهری و گسترش مجدد آن ها معرفی کرد (Rohe, 2009, 210). پری در نظریه "واحد همسایگی" استدلال می کرد که خدمات عمده و اساسی باید در نزدیکی خانه های مسکونی مستقر شوند. در واحد همسایگی پری، ساکنین از خدمات اجتماعی معینی مانند دبستان به صورت مشترک استفاده می کنند و جمعیت و اندازه واحد همسایگی به وسیله شعاع عملکردی مدرسه ابتدایی تعریف می گردد. پری، جمعیت واحد همسایگی را بر اساس کاربری آموزشی دبستان و دسترسی مناسب دانش آموزان به آن، در نظر گرفت. واحد همسایگی به گونه ای برنامه ریزی شده بود که هر خانه بیش از یک چهارم مایل (حدود ۴۰۰ متر) تا مدرسه فاصله نداشته باشد تا بتوان پیاده فاصله خانه تا مدرسه را طی کرد. در این طرح ترافیک عبوری در خیابان های اصلی اطراف واحد همسایگی در نظر گرفته شده بود و از ورود آن به داخل واحد همسایگی جلوگیری شده بود (Perry, 1929, 34). پری معتقد بود که زندگی جمعی در واحدهایی که به خوبی سازمان یافته باشند، شکوفا می شود (استروفسکی، ۱۳۷۱، ۱۱۲).

توسعه الگوی واحد همسایگی در نظام شهرسازی غرب: نظام واحد های همسایگی پری جایگاه خود را در قوانین و استانداردهای توسعه شهری بین سال های ۱۹۵۰-۱۹۳۰ میلادی در شهرسازی غرب پیدا کرد به طوری که از آن با عنوان "جنش واحد همسایگی"^۵ نام برده می شود. واحدهای همسایگی نقش و جایگاه ویژه ای در اقدامات بازسازی مراکز شهری و ایجاد شهرهای جدید که پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای اروپایی و آمریکا آغاز گشت و نیز برنامه های توسعه شهری پس از آن داشت (Rohe and Gates, 1985). در دهه ۱۹۶۰ میلادی منتقدان غربی به بسیاری از کمبودها در گسترش حومه ای اشاره کردند. تراکم کم و محدوده های بسیار بزرگ یکنواخت مسکونی و یا تجاری و اداری، سبب سفرهای

اتحاد و همبستگی اجتماعی در محلات می شده است مانند دین و مذهب (محله مسلمان ها، محله یهودی ها، محله ارامنه)، قومی و نژادی (محله کردها، محله ترک ها)، شغلی و فعالیت های اقتصادی (محله مسگرها، محله شعرباقان). به این ترتیب ترکیب اجتماعی ساکنان بسیاری از محله ها از گروهها و قشرهایی همانند و منسجم تشکیل یافته بود. بسیاری از محققین معتقدند جامعه شهری ایران در طول تاریخ خود به یکپارچگی و همبستگی لازم نرسید و در مقابل چنین یکپارچگی و همبستگی در سطح محلات شهری ایجاد شد که باعث مشارکت ساکنین در امور محله شان گردید (شعیب، ۱۹۴، ۱۳۸۴؛ پاکزاد، ۱۳۸۲، ۳۲؛ حبیبی، ۱۳۸۰، ۴۸). بعضی از اختلافات حادث بین اهالی چند محله امکان داشت به سادگی تبدیل به درگیری و جنگ بین ساکنان دو یا چند محله با یکدیگر شود. در اغلب منابع تاریخی به این درگیری ها اشاره شده است به همین علت برخی واژه محلات در ستیز و در تضاد را در شهرنشینی ایران به خصوص از قرن چهارم هجری قمری به بعد به کار برده اند (اشرف، ۱۳۵۳، ۳۱؛ حبیبی، ۱۳۸۰، ۷۶).

- انعطاف پذیری جمعیتی: ضابطه و قاعده معینی در مورد حداقل و حداکثر جمعیت یک محله وجود نداشته است. در بعضی منابع تاریخی اشاره شده که مجتمع مسکونی که نام محله را بر خود می گرفت نمی توانست کمتر از ۴۰ یا ۵۰ واحد مسکونی و یا به عبارت دیگر کمتر از ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر باشد. اما حداکثر جمعیت یک محله دارای میزان ثابت و مشخصی نداشت (سلطان زاده، ۱۳۶۸، ۳۶۷).

- مدیریت محله ای: در زمینه مدیریت محله در گذشته، هر محله دارای فضایی نیمه مستقل در اداره امور داخلی و تامین نیازهای خود بود. رهبری و هدایت فعالیت های اجتماعی در محله ها و حقوق اجتماعی مردم در محله ها با کدخداها و کلانتران بود که از مهتران و اعیان محله بودند. به این ترتیب مدیریت محله ای نقشی تاثیر گذار در ارتقاء کیفیت خدمات محله ای داشت (سلطان زاده، ۱۳۶۸، ۳۷۰).

واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب

سیر تحول تاریخی واحد همسایگی در دوره مدرن و پس از آن

بعد از انقلاب صنعتی در کشورهای غربی و تغییرات گسترده در نظام های اجتماعی و اقتصادی، ساختار فضایی و اجتماعی شهرها نیز دگرگون شد. در نگرش به مفهوم شهر و حل مشکلات به وجود آمده برای جامعه ساکن در شهر، اندیشمندان متعددی به بیان ایده ها و اندیشه ها خود برای جامعه آرمانی پرداختند. از جمله مجتمع های زیستی پیشنهاد گردید که ترکیبی از فضاهای کار و زندگی بود. چنین

واحد بنیادین در سلسله مراتب تقسیمات کالبدی شهر
این نگرش به مفهوم محله که در راستای تامین نیازها و خدمات ساکنین است، محله را به عنوان بلوک اصلی شکل دهنده ساختار شهرها و یکی از عناصر اصلی تقسیمات کالبدی شهر در نظر می گیرد. از به هم پیوستن چند واحد محله، ناحیه و به همین ترتیب مناطق و شهر ایجاد می شود که هر کدام از این تقسیمات شهری به صورت سلسله مراتبی خدمات در رده های مهم تر و تخصصی تر را تامین می کنند. بنابراین واحد همسایگی، محرک برای تفکیک شهرها به تعدادی از واحدهای ساختاری است که با ابعاد متفاوت یک نظام سلسله مراتبی را به وجود می آورند (استروفسکی، ۱۳۷۱، ۱۱۳؛ فری، ۱۳۸۳، ۵۸).

ارتقاء دهنده تعاملات اجتماعی و ایجاد کننده حس جامعه محلی
واحد همسایگی، به علت فرصت ایجاد گروهی از مردم، و مرکزیت کارکردی خدمات جمعی، قلمرویی برای جامعه ای همگن به وجود می آورد که می تواند نقش پر رنگی در حس تعلق به مکان ایجاد کند. از نظر روان شناسی، افراد ساکن در یک محله مشخص "حس اجتماع محلی" دارند. بنابراین برای شهرهایی که ناهمگن، متنوع و چندفرهنگی هستند، محله مکانی برای خرده فرهنگ های شهری است (Ropoport, 2001, 148).

زمینه ساز مدیریت شهری و مشارکت اجتماعی
این نگرش بر توان مدیریتی واحد همسایگی تاکید دارد و اداره امور مختلف شهر و خدمات رسانی به آن را در قالب واحدهای فضایی می بیند. این واحدهای کوچک می توانند رضایت بخشی را به منظور به دست آوردن کیفیت بهتر زندگی فراهم کنند (Gharai, 1998). رویکردهای جدید به توسعه شهری، برنامه ریزی و مدیریت شهری را از خرد ترین واحد یعنی واحد همسایگی مد نظر قرار می دهد و از فرآیندهای مشارکتی توسعه توسط مردم محلی به عنوان سرمایه های اجتماعی کمک می گیرد، و متکی بر برنامه ریزی محله مبنا است (حاجی پور، ۱۳۸۵، ۳۸؛ Hester, 1984, 49).

ایجاد کننده هویت و معنی
محله می تواند یک موجودیت اجتماعی و کالبدی را خلق کند. زیرا هم یک نهاد اجتماعی است و هم یک الگوی کالبدی ویژه، و به معنی دار کردن و هویت محیط های شهری کمک می کنند. راپوپورت در همین زمینه می نویسد: محلات مکان هایی هستند که به وسیله آن ساکنین می توانند خودشان را تعریف کنند. به این ترتیب هویت اجتماعی را برای واحدهای فضایی در شهر ایجاد می کنند (Rapoport, 2001, 148; Campbell et al., 2009, 463).

اضافی، تقاطع های ترافیکی، کمبود فرصت اوقات فراغت و قدم زدن و غیره شده بود. الگوی واحد همسایگی پری برای سازمان دهی گسترش سریع حومه ها کارایی چندانی نداشت و تقریباً از دهه ۱۹۶۰ میلادی الگوهای جدید در طراحی واحد همسایگی معرفی گردید. بر اساس نظرات بسیاری از اندیشمندان، الگوهای طراحی واحد همسایگی در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، الگوهای پیشین را با شرایط جدید تطبیق داده و با عناوینی جدید در طراحی محلات مسکونی معاصر به کار گرفته اند. نکته مهم در طراحی الگوهای جدید، گرایش مجدد به ایجاد اجتماعات کوچک محلی از طریق طراحی است (عزیزی، ۱۳۸۲؛ عینی فر، ۱۳۸۶؛ Grant, 2006).

از جمله الگوهای متاخر و جدید در زمینه محله الگوهای توسعه واحد برنامه ریزی شده^۶، توسعه محله سنتی^۷، توسعه حمل و نقل مبنا^۸ و الگوی روستا شهر^۹ را می توان نام برد. علیرغم شباهت با الگوهای پیشین، پژوهشگران و طراحان توجه بیشتری به تنوع نیازهای انسانی داشتند.

بررسی نقش و جایگاه واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب

در حال حاضر واحد های همسایگی جایگاه مهمی در امر توسعه شهری در شهرسازی غرب دارند. به طوری که از آنها به عنوان کلید توسعه شهری، مشارکت مردم و هویت بخشی به محیط های شهری یاد می شود (Urban Task Force, 1999; Rapoport, 2001; Hester, 1984; Congress for the new urbanism, 1996). مهمترین این ویژگی ها شامل موارد زیر است:

مکانی جهت سکونت و ارائه خدمات و نیازهای اولیه ساکنین
در این نگرش، محلات باید قلمرویی مسکونی را ایجاد کرده و نیازهای روزانه ساکنین مانند نیاز به خرید کردن، آموزش کودکان، تفریح و فراغت و دسترسی معمول به دیگر بخشهای یک شهر را برآورده نمایند. این نگاه بیشتر متوجه کارکرد و عملکرد محله است. تعریف واحد همسایگی به یک کاربری خاص مانند دبستان همانند آنچه در الگوی واحد همسایگی پری پیشنهاد شده است، آستانه جمعیتی کاملاً مشخصی را برای واحد همسایگی تعریف می کند و به این ترتیب به ایجاد واحدهایی غیر قابل انعطاف و کلیشه ای منجر خواهد شد. در الگوهای جدید سعی شده، انعطاف پذیری لازم ایجاد شده و جمعیت به یک کاربری خاص خدماتی (مانند فضای آموزشی) وابسته نباشد.

امکانی برای پایدار نمودن توسعه شهری

رویکرد توسعه پایدار به توسعه شهری اثرات قابل توجهی بر روی مفهوم محله داشته است. علت های اصلی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد: یک محله می تواند باعث ایجاد خودکفایی در زمینه تامین خدمات مورد نیاز ساکنین، کاهش سفرهای شهری، پایداری اجتماعی و حس جامعه محلی، عدالت و برابری و حس مکان و هویت در محیط های شهری گردد (Gharai, 1998).

مقایسه محله در شهرنشینی ایران و واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب

مقایسه تطبیقی دو الگوی محله ایرانی و واحد همسایگی غربی نشان می دهد که زمینه اصلی پیدایش و شکل گیری مفهوم محله سنتی ایرانی - اسلامی بر اساس مفهومی اجتماعی از سکونت است. محله فضای کالبدی مناسبی را برای زندگی یک گروه اجتماعی فراهم

کرده است. در حالی که زمینه اصلی شکل گیری و پیدایش محله در شهرسازی معاصر غرب مفهومی کالبدی - فضایی است و قلمرویی کالبدی است که پشتیبان مفاهیم اجتماعی است. این دو نگرش متفاوت به مفهوم محله در تعیین و تعریف مرزهای کالبدی، عنصر شاخص محله و نیز اصول شکل دهنده نقش داشته است (جدول ۱).

اصول شکل گیری و طراحی محله سنتی در ایران و واحد همسایگی در غرب، علیرغم شباهت، دارای تفاوت های مشخص و ماهوی است. به منظور تدقیق اصول طراحی، یک محله سنتی در ایران و یک واحد همسایگی در غرب مورد بررسی قرار گرفت. مقایسه تطبیقی با استفاده از مقایسه اصول شکل دهنده در دو نمونه انجام شده است. بعضی از اصول در ساختار کالبدی / فضایی و ساختار اجتماعی مخصوص محلات ایرانی بوده و در نمونه غربی به کار نرفته است و برعکس. از بین اصول مختلف شکل دهنده دو نمونه، دو اصل قلمرو محله ای، مرکزیت در هر

جدول ۱. مقایسه تطبیقی مفهوم محله سنتی ایرانی با واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غربی

ویژگی ها	محله در شهرنشینی ایران	واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب
مفهوم	واحدی اجتماعی - فضایی	واحدی کالبدی - عملکردی
تعریف	قلمرویی اجتماعی برای سکونت	قلمرویی مسکونی دارای مفهومی اجتماعی
	عناصر اصلی ساختار فضایی و اجتماعی شهر	عناصر اصلی شکل دهنده به جنبه های کالبدی شهر
	واحدی اجتماعی، مدنی، فرهنگی، کالبدی و اقتصادی	واحدی کالبدی، اجتماعی و اقتصادی
نقش و جایگاه	اصلی ترین واحد روابط اجتماعی در شهر	- فراهم کننده خدمات و نیازهای ساکنین
	سکونت گزیدن گروه اجتماعی و وحدت دهنده اجتماعی	- بلوک بنیادین در سلسله مراتب تقسیمات کالبدی شهر
	ایجاد کننده تعاون و همکاری بین ساکنین	- ارتقا دهنده تعاملات اجتماعی و ایجاد کننده حس جامعه محلی
		- فراهم کننده مدیریت شهری بهتر و مشارکت اجتماعی
		- ایجاد کننده هویت و معنی و حس مکان در محیط های شهری
		- نقش محلات در توسعه پایدار شهری
الگوی شکل گیری	الگوی شکل گیری ارگانیک و متمرکز، در بعضی مواقع دارای مرزهای مشخص و در برخی مواقع فاقد مرزهای کالبدی مشخص	الگوی شکل گیری متنوع، از پیش تعیین شده و متمرکز با مرزهایی کالبدی مشخص عمدتاً راه ها و دسترسی های سواره
عناصر شاخص	فضای فرهنگی (مسجد) به عنوان عنصر شاخص	فضای آموزشی (دبستان) و یا سایر خدمات به عنوان عنصر شاخص
اصول شکل دهنده	مرکزیت متأثر از ارزش های فرهنگی	مرکزیت
	قلمرو	قلمرو فضایی
	سلسله مراتب	سلسله مراتب دسترسی
	همپیوندی	تامین نیازهای خدمات ساکنین
	وحدت و همبستگی اجتماعی	مدیریت محله ای
	مدیریت محله ای و خودکفایی محلات	



شکل ۲. نقشه شهر رادبرن. شهر از ۳ واحد همسایگی تشکیل شده است. موقعیت واحد همسایگی مورد بررسی با رنگ تیره در پیرامون آن مشخص شده است. (Source: Watson et al., 2003)



شکل ۱. بافت تاریخی شهر یزد و موقعیت محلله فهادان. قلمرو محلله با رنگ تیره در پیرامون آن مشخص شده است. ماخذ: (توسلی، ۱۳۶۸، ۲۴)

فهادان در شمال بافت تاریخی شهر یزد قرار دارد و توسط گذرهایی با مجموعه مرکز شهر قدیمی شامل بازار و مسجد جامع شهر یزد مرتبط می شود. این محلله از شمال با محلله آبشوره، از شرق با محلله بازار نو، از غرب با محلله کوشکنو و از جنوب با محلات وقت و ساعت و شاه ابوالقاسم مرتبط است (توسلی، ۱۳۷۶، ۱۲). مساحت این محلله نسبت به دیگر محلات در بافت تاریخی شهر یزد نسبتاً وسیع تر است. مرکز محلله فهادان شامل بازارچه فهادان، مسجد و حمام، آب انبار، فضای باز شهری، حسینیه فهادان و ۲ عنصر تاریخی ارزشمند مدرسه ضیائیه و بقعه ۱۲ امام می باشد. در شکل ۱ موقعیت محلله فهادان در بافت تاریخی شهر یزد نشان داده شده است.

واحد همسایگی در شهر جدید رادبرن^{۱۲}: نمونه غربی مقایسه تطبیقی، یکی از واحدهای همسایگی شهر رادبرن است. رادبرن یکی از نمونه های کلاسیک استفاده از نظام واحدهای همسایگی در برنامه ریزی و طراحی و سرمشقی برای شهرسازان دوره های بعدی بوده است. شهر رادبرن در سال ۱۹۲۹ میلادی توسط دو شهرساز معروف آمریکایی به نام های کلرنس اشتاین و هنری رایت در ایالت

دو الگو وجود دارد که می توانند مورد مقایسه تطبیقی قرار گیرد. تمرکز بر این دو اصل، امکان تحلیل های عمیق تر در موضوع را فراهم کرده است. مقایسه ی تطبیقی بین دو اصل قلمرو محلله ای و مرکزیت در دو نمونه مطالعاتی در جدول شماره ۲ آمده است.

محلله فهادان (یوزداران) در شهر یزد: نمونه ایرانی محلله انتخابی از شهر یزد در نظر گرفته شد. شهر یزد در مرکز ایران و در اقلیمی گرم و خشک قرار گرفته است. یزد از شهرهای تاریخی ایران می باشد که بر اساس نظام محلله ای شکل گرفته است. محلات شهر یزد از نمونه های بسیار خوب در زمینه نظام محلله ای در ایران است که بر خلاف بسیاری از شهرهای دیگر، تغییرات گسترده ای در محلات آن ایجاد نشده و ساختار فضایی و اجتماعی محلات تا حدود زیادی حفظ شده است. وجه تسمیه محلله فهادان به نام شیخ احمد فهادان از عرفای مورد احترام مردم یزد بوده و وجه تسمیه یوزداران به علت آن است که اشتغال عمده ساکنین این محلله در ارتباط با پرورش و رام کردن یوز پلنگ در گذشته بوده است. بر اساس مطالعات انجام گرفته بافت تاریخی شهر یزد شامل مرکز شهر قدیمی یزد و ۴۳ محلله است (توسلی، ۱۳۷۶، ۱۰). محلله

جدول ۲. مقایسه تطبیقی مفهوم محلہ سنتی ایرانی با واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غربی

اصول	ویژگی ها	محلہ فہادان در شہر یزد	واحد همسایگی در شہر رادبرن
قلمرو محلہ ای	تعریف قلمرو	مشخص شدن با گذرہای باریک اطراف محلہ و در برخی مکانہا ہمپوشانی با دیگر محلات همجوار	تعریف با شبکہ راہہای سوارہ در اطراف واحد همسایگی
مساحت قلمرو	فاصلہ مرکز تا پیرامون	حدود ۱۴ ہکتار	حدود ۱۱۰ ہکتار
		حداکثر حدود ۴۰۰ متر	حداکثر حدود ۸۰۰ متر
ارتباط قلمرو با واحد ہای دیگر و مرکز شہر	ارتباط قلمرو با واحد ہای دیگر و مرکز شہر	از طریق گذر اصلی فہادان و رشتہ ای از گذرہا و معابر	از طریق محور سوارہ گذرنندہ از داخل واحد همسایگی
مرکزیت	موقعیت قرار گیری مرکز محلہ	در مرکز جغرافیایی محلہ نیست.	تقریباً در مرکز جغرافیایی واحد همسایگی
شکل مرکز	شکل مرکز	بہ صورت خطی (گذر فہادان) و متمرکز و ہستہ ای (مرکز محلہ فہادان)	بہ صورت متمرکز در یک ہستہ
عناصر مرکز	عناصر مرکز	مسجد، حسینیہ، بازارچہ، آب انبار و عناصر تاریخی (مسجد ضیائیہ و بقعہ ۱۲امام)	واحد آموزشی (دبستان) و پارک و فضای سبز
عناصر شاخص	عناصر شاخص	مسجد و حسینیہ (عناصر فرهنگی)	واحد آموزشی دبستان (عناصر آموزشی)
کیفیت محصوریت	کیفیت محصوریت	محصوریت و تعریف مرکز محلہ	عدم محصوریت و عدم تعریف مرکز

نقش عنصر شاخص محله را دارد و با توجه به تعداد مشخص دانش آموز برای شکل گیری دبستان، انعطاف پذیری محله ایرانی نسبت به الگوی غربی بیشتر است.

نتیجه گیری

بررسی مفهوم محله در ایران نشان دهنده آن است که محله دارای پایداری و ماندگاری در طول تاریخ شهرنشینی ایران تا دوره معاصر (دوره پهلوی به بعد) بوده است که با نفوذ فرهنگ شهرسازی غرب نقش مهم اجتماعی/کالبدی خود را از دست داده است. محله سنتی ایران بر اثر همبستگی و یکپارچگی اجتماعی قوی بین ساکنین که دارای ارزش های مشترک بودند، ایجاد می شد و زمینه ای برای حمایت ساکنین از شرایط جمعی فراهم می نمود، و از این طریق باعث تقویت روحیه همکاری و تعاون و روابط همسایگی (که در منابع اسلامی نیز به آن اشارات زیادی شده است) می شد. بنابر این محله سکونتگاه مناسبی برای گروه های اجتماعی مختلف مردم با خاستگاه های متفاوت بود.

در دوره پهلوی اول با ورود اتومبیل و خودرو به بافت های کهن شهری، سازمان کالبدی، فضایی محلات از بین می رود و به واسطه آن، ساختار اجتماعی و همبستگی ساکنین در سطح محلات و آشنایی ها و ارتباطات آنها با یکدیگر تضعیف می گردد. دوره پهلوی دوم و به خصوص طرح های جامع، سعی در اجرای سلسله مراتب تقسیمات کالبدی و از جمله محلات بر اساس تعاریف غربی از محله دارد، که عملاً به اجرا در نمی آید. روند تخریب محلات قدیمی در بافت های تاریخی شهرها ادامه پیدا می کند. فرآیند تهیه طرح های توسعه شهری همانند گذشته ادامه پیدا می کند و عملاً پیشنهادات طرح ها در مورد محلات شهری تحقق پیدا نمی کند و درعین حال ظهور مفهومی دیگر از محله شکل می گیرد که به صورت ظاهری و قراردادی در نقشه های دو بعدی شهرسازی دیده می شود.

بررسی مفهومی محله در تجارب غرب بر اهمیت و توجه به آن در تاریخ شهرسازی غرب تأکید می کند. الگوهای واحد همسایگی در شهرسازی غرب از ابتدای قرن بیستم، سعی در ایجاد محیطی کالبدی برای جامعه ای محلی دارد. الگوهای اولیه واحد همسایگی را به مثابه یک واحد برنامه ریزی شده که بر اساس کاربری های شاخص خدماتی (به طور عمده کاربری آموزشی دبستان) استوار بود، تعریف می کرد. بدین ترتیب جمعیت و اندازه واحد همسایگی وابسته به استانداردهای این گونه خاص کاربری و در نتیجه، غیر قابل انعطاف و کلیشه ای می گشت. در نیمه دوم قرن بیستم الگوهایی جایگزین محلات

نیوجرسی آمریکا و در فاصله ۱۶ مایلی نیویورک برای جمعیت حدود ۲۵۰۰۰ نفر ایجاد شد. این شهر از ۳ واحد همسایگی که در هر واحد حدود ۷۵۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر سکونت داشتند، تشکیل شده است. حدود هر واحد همسایگی طبق شعاع عملکرد یک مدرسه ابتدایی نیم مایل یا حدود ۸۰۰ متر تعیین شده است که بزرگتر از الگوی واحد همسایگی پیشنهادی پری است. مرکز شهر شامل مرکز خرید است که در محل ورودی اصلی شهر در نظر گرفته شده است. شعاع عملکرد مرکز شهر معادل یک مایل (حدود ۱۶۰۰ متر) است. در طراحی واحدهای همسایگی از ایده کلان بلوک استفاده شده است. در مرکز کلان بلوک، پارک و فضای باز وسیعی وجود دارد که در سرتاسر شهر و واحدهای همسایگی گسترده می شود. واحدهای مسکونی در اطراف یک محور سواره بن بست قرار گرفته است. در شکل ۲ نقشه شهر رادبرن و نقشه بخشی از یکی از واحدهای همسایگی شهر دیده می شود. طرح شهر رادبرن که از ویژگی های متنوعی بهره مند شده بود، الگوی جدیدی برای طراحی واحدهای همسایگی ارائه داد و تأثیرات بسیار زیادی بر شهرسازی کشورهای دیگر و به ویژه اروپا بر جای گذاشت (استروفسکی، ۱۳۷۱، ۱۱۸؛ Watson et al., 2003).

نتایج مقایسه تطبیقی دو الگوی محله ایرانی و واحد همسایگی غربی در زمینه اصل قلمرو محله ای نشان می دهد. در هر دو سعی شده قلمرو فضایی مشخصی تعریف شود. در واحد همسایگی، مرزها به صورت محور سواره حدود هر واحد همسایگی را به صورت مشخص و تفکیک شده از بقیه واحدها متمایز ساخته است. در حالیکه این امر در محله ایرانی لزوماً بر عناصر کالبدی شاخص تأکید ندارد. مرز کالبدی در محله به صورت گذرهای باریک اطراف محله تعریف شده، در برخی مکان ها نیز مرز مشخصی وجود ندارد، علاوه بر آن بین محلات مجاور هم همپوشانی وجود دارد. در حالیکه محله ایرانی با توجه به مساحت کوچک آن (۱۴ هکتار) امکان شکل گیری روابط همسایگی قوی تری را دارد. در واحدهای همسایگی در شهر رادبرن با توجه به بزرگی محدوده تعریف شده برای هر واحد همسایگی، امکان آشنایی و تعامل اجتماعی بین ساکنین ضعیف تر می شود. در زمینه اصل مرکزیت در محله ایرانی مکانی برای جمع شدن ساکنین محله به صورت میدانه و فضای باز شهری وجود دارد که در نمونه غربی چنین فضایی وجود ندارد و در مرکز واحد همسایگی پارک عمومی قرار دارد. از لحاظ عناصر محله ای در مرکز، نمونه ایرانی دارای تنوع بیشتری است. همچنین از لحاظ موقعیت قرار گیری مرکز در محله ایرانی انعطاف پذیری بیشتری وجود دارد. از لحاظ عنصر شاخص در محله ایرانی مسجد و حسینیه این نقش را دارد ولی در نمونه غربی واحد آموزشی دبستان

خانواده ها وجود نداشته باشد. همچنین محیط های محلی که تعامل اجتماعی قابل توجهی وجود دارد، میزان جرم و جنایت پایین است (لنگ، ۱۳۸۱).

11. Neighborhood Based Planning

12. Radburn

13. C. Stein and H. Wright

فهرست مراجع

۱. اشرف، احمد، (۱۳۵۳)، «ویژگی های شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، نامه علوم انسانی، شماره ۴، دوره اول، تهران.
۲. استروفسکی، واتسلاف، (۱۳۷۱)، «شهرسازی معاصر، از نخستین سرچشمه ها تا منشور آتن»، ترجمه لادن اعتضادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۳. بیکن، ادموند، (۱۳۷۶)، «طراحی شهرها»، ترجمه فرزانه طاهری، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.
۴. توسلی، محمود، (۱۳۶۸)، «طراحی شهری در بافت تاریخی شهر یزد»، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران-تهران.
۵. توسلی، محمود، (۱۳۷۶)، «اصول و روشهای طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران»، جلد اول، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.
۶. توسلی، محمود، (۱۳۸۱)، «ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک»، انتشارات پیام و پیوند نو، تهران.
۷. پاکزاد، جهانشاه، (۱۳۸۲)، «بررسی تطبیقی شهرهای ایرانی و اروپایی برای ریشه یابی موانع تاریخی مشارکت مدنی»، فصلنامه صفا، شماره ۳۷، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۸. ثقه الاسلامی، عمیدالاسلام، (۱۳۸۷)، «رویکردی تحلیلی به مفهوم محله در شهرهای معاصر ایران»، رساله دکتری شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.
۹. ثقه الاسلامی عمیدالاسلام و بهناز امین زاده، (۱۳۸۸)، «رویکردی تحلیلی به شناخت مفهوم محله در شهرهای معاصر ایران، نمونه موردی: مشهد»، مجله هنرهای زیبا، شماره ۳۹، دانشگاه تهران، تهران.
۱۰. حاجی پور، خلیل، (۱۳۸۵)، «برنامه ریزی محله - مبنا رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری»، مجله هنرهای زیبا، شماره ۲۶، دانشگاه تهران، تهران.
۱۱. حبیبی، سید محسن، (۱۳۸۰)، «از شار تا شهر، تحلیلی

برنامه ریزی شده شده اند، که در آنها تعریف محله بر اساس یک کاربری مشخص و استانداردهای مربوط به آن نیست، بلکه با رعایت بعضی از اصول الگوهای واحد همسایگی ابتدای قرن بیستم مانند داشتن مرکز تعریف شده و مشخص و یا قلمرو و شعاع مشخص برای واحد، به وسیله عناصر دیگری از جمله فضای عمومی مجهز به پایانه حمل و نقل، تاکید بر کاربری های ترکیبی در محله، فضاهای شهری فعال و سرزنده تعریف می گردد. واحدهای همسایگی در نظریات جدید، می توانند نقش های متعددی را برعهده بگیرند.

بررسی تطبیقی الگوها و مفاهیم محله در ایران و غرب با بررسی ویژگی های مفهومی، تعریف، نقش و جایگاه، الگوی شکل گیری، عنصر شاخص و اصول شکل دهنده در ساختار اجتماعی و کالبدی - فضایی آن بیانگر تفاوت های مشخصی بین محله سنتی ایرانی و واحد همسایگی غربی است. تمرکز بر دو اصل قلمرو محله ای و مرکزیت نشان می دهد که محله سنتی ایرانی الگویی انعطاف پذیرتر، متنوع تر، متکامل تر و جامع تر را ارائه می نماید. با استفاده از اصول محله سنتی ایرانی می توان مفهوم محله را باز تولید کرده و در شهرسازی معاصر کشور مورد استفاده قرار داد. در چند سال گذشته با ایجاد نهادهایی تحت عنوان شورا یاری محلات در شهرهای بزرگ و انواع فعالیت های اجتماعی که در سطح محلات شهری سازمان دهی می شود، می توان چشم انداز مناسبی را برای ارتقاء مفهوم اجتماعی محله شاهد بود که توصیه می شود با استفاده از اصول شکل گیری محله سنتی ایرانی عینیت یابد.

پی نوشت ها

۱. انتخاب حد نهایی زمان تا دوره پهلوی اول به علت تغییرات گسترده در ساختار اجتماعی و کالبدی - فضایی شهر در این مقطع زمانی است.
2. Clerance Artur Perry
3. Neighborhood Unit
۴. در زمان ارائه پیشنهاد پری برای واحد همسایگی، شکل گیری دیستان با حدود ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر دانش آموز بود که به این ترتیب با توجه به نرخ جمعیت دانش آموز در سن آموزش ابتدایی باید حدود ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر در محله ساکن شوند.
5. Neighborhood Unit Movement
6. Planned Unit Development (PUD)
7. Traditional Neighborhood development (TND)
8. Transitional Oriented Development (TOD)
9. Urban Village
۱۰. تحقیقات نشان دهنده ارتباط بین همگونی اجتماعی و الگوهای تعامل اجتماعی است. اگر ساکنین شخصیت همگونی نداشته باشند، مجاورت مکانی به تماس های منفی منجر می شود، به ویژه وقتی که خلوت کافی برای

of Neighborhood Boundaries: Lessons From A Qualitative Study of Four Neighborhoods”, Journal of Urban Affairs, Vol. 31, No.4.PP.461-490.

25.Congress for the new urbanism,(1996), “charter of the new urbanism” <http://www.cnu.org/charter.html>

26.Cowan. R,(2005),“The Dictionary of Urbanism”, streetwise press, London.

27.Gharai. F,(1998), “The value of neighborhoods: a cultural approach to urban design”, unpublished thesis, university of Sheffield, England.

28.Grant. J,(2006), “Planning the good community, new urbanism in theory and practice”, Routledge Pub., New York.

29.Hall. P,(2002),“Urban and Regional Planning”, Fourth edition, Routledge Pub, London.

30.Hester.R.T,(1984), “Planning neighborhood space with people”, Von Nostrand Reinhold Pub.

31.Mumford. L, (1961), “The city in history; its origins, its transformations, and its prospects”, Harcourt, Brace & World, New York.

32.Perry. C. A, (1929),“The neighborhood unit”, in The Regional Plan of New York and its Environs, Volume 7., Accessed August 15,2011 from <http://codesproject.asu.edu/node/11>.

33.Rapoport. A, (2001),“The role of neighborhoods in the success of cities”, paper presented at the WSE symposium “Defining success of the city in the 21 century”, Berlin.

34.Rohe. William. M; Lauren B. Gates, (1985), “Planning with Neighborhoods”, University of North Carolina Press, USA.

35.Rohe. William. M, (2009),“From Local to Global, one Hundred Years of Neighborhood Planning”, Journal of the American Planning Association, Vol.75, No.2.PP.209-230.

36.Smith. M. E,(2010), “The archaeological

تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن»، چاپ سوم، دانشگاه تهران، تهران.

۱۲. حبیبی، سید محسن، (۱۳۸۲)، «چگونگی الگو پذیری و تجدید سازمان استخوان بندی محله»، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۳، دانشگاه تهران، تهران.

۱۳. سعید نیا، احمد، (۱۳۶۸)، «شهر قم»، در شهرهای ایران، جلد سوم، به کوشش محمد یوسف کیانی، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.

۱۴. سلطان زاده، حسین، (۱۳۶۷)، «مقدمه ای بر تاریخ شهر و شهر نشینی در ایران»، چاپ دوم، امیر کبیر، تهران.

۱۵. سلطان زاده، حسین، (۱۳۶۸)، «محله ها و واحدهای مسکونی در ایران»، در شهرهای ایران، جلد سوم، به کوشش محمد یوسف کیانی، جهاد دانشگاهی، تهران.

۱۶. شیعه، اسماعیل، (۱۳۸۴)، «با شهر و منطقه در ایران»، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.

۱۷. عزیززی، محمد مهدی، (۱۳۸۲)، «تراکم در شهرسازی، اصول و معیارهای تعیین تراکم شهری»، دانشگاه تهران، تهران.

۱۸. عینی فر، علیرضا، (۱۳۸۶)، «نقش غالب الگوهای عام اولیه در طراحی محله های مسکونی معاصر»، مجله هنرهای زیبا، شماره ۳۲، دانشگاه تهران، تهران.

۱۹. فری، هیلدر براند، (۱۳۸۳)، «طراحی شهری، به سوی یک شکل پایدارتر شهر»، ترجمه سید حسین بحرینی، پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران.

۲۰. فلامکی، محمد منصور، (۱۳۶۶)، «شکل گیری شهرهای ایران، در شهرهای ایران»، جلد دوم، به کوشش محمد یوسف کیانی، جهاد دانشگاهی، تهران.

۲۱. فلامکی، محمد منصور، (۱۳۷۴)، «باز زنده سازی بناها و شهرهای تاریخی»، چاپ سوم، دانشگاه تهران، تهران.

۲۲. موریس، جیمز، (۱۳۷۴)، «تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی»، ترجمه راضیه رضازاده، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.

۲۳. نقی زاده، محمد و مریم درودیان، (۱۳۸۷)، «تبیین مفهوم گذار در مبانی هویت تمدن ایرانی»، هویت شهر، دو فصلنامه هنر و معماری واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۳، سال دوم، پاییز و زمستان.

24.Campbell. E. J. R; Henly, D. S; Elliott ; K. Irwin, (2009), “Subjective Constructions

study of neighborhoods and districts in ancient cities”, Journal of Anthropological Archaeology, Vol.29, Issue 2, PP. 137-154.
37. Urban Task Force, (1999), “**Towards an Urban Renaissance**”, Final Report, HMSO,

London.

38. Watson.D; Plattus. A; Shibley. R, (2003), “**Time Saver standards For Urban Design**”, Mac Grew Hill Pub, Massachusetts, USA.

